

نقد و بررسی کتاب هوسرل در متن آثارش

محمدجواد صافیان*

چکیده

کتاب هوسرل در متن آثارش نوشته عبدالکریم رشیدیان اثری ماندگار و در نوع خود بی‌نظیر در زبان فارسی درباره هوسرل است. نویسنده با تسلط بر منابع و متون هوسرل و شارحان او تلاش کرده است چکیده‌ای از اساسی‌ترین اندیشه‌های هوسرل و سیر تحول اندیشه او را با اتکا به متون خود هوسرل به دست دهد و خواننده را از طریق خود آثار فیلسوف با زیر و بم اندیشه او آشنا کند. این کتاب در ۶۷۰ صفحه با قلمی روشن و روان نگاشته شده و صرف نظر از برخی غلط‌های چاپی و معادل‌های اصطلاح‌های فلسفی، که جای چون و چرا دارد، در مجموع مطالعه‌اش به‌منظور غور در پدیدارشناسی هوسرل بسیار مفید و کارساز است. در بررسی کتاب امکان معرفی همه بخش‌های آن میسر نیست و به ذکر چکیده‌ای از برخی از بخش‌ها بسنده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: هوسرل، رشیدیان، پدیدارشناسی، معنا، اپوخه، الگو.

۱. مقدمه و معرفی کتاب

کتاب هوسرل در متن آثارش نوشته عبدالکریم رشیدیان استاد فلسفه دانشگاه شهید بهشتی اولین اثر در نوع خود در زبان فارسی است که دربرگیرنده زندگی و آثار و سیر تحول اندیشه فیلسوف معاصر و بسیار تأثیرگذار آلمانی، ادموند هوسرل، است. سابقه آشنایی ایرانیان و فارسی‌زبانان با نام هوسرل و پدیدارشناسی (نمودشناسی) به سال ۱۳۱۸ و مقاله «سیر فلسفه در قرن بیستم» سید احمد فرید در نشریه ایران/امروز^۱ و متعاقب آن مقالات «از کانت تا هایدگر» در نشریه سخن شماره ۲ (۱۳۲۳) و شماره ۵ (۱۳۲۴) باز می‌گردد. در

* دانشیار دانشگاه اصفهان، javadsafian777@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱

واقع، سید احمد فردید، فیلسوف معاصر و استاد دانشگاه تهران، اولین نویسنده‌ای است که درباره هوسرل و پدیدارشناسی او به زبان فارسی مقاله نوشته و سرآغاز آشنایی فارسی‌زبانان با این جریان مهم فلسفی معاصر اروپا شده است. پس از آن سال‌ها، با فاصله به نسبت زیاد از دهه پنجاه، به تدریج شاهد انتشار برخی مقاله‌ها و کتاب‌ها در این زمینه‌ایم. این سیر در دهه‌های هفتاد و هشتاد با شتاب بیش‌تری ادامه یافته است و آثار متعددی در زمینه پدیدارشناسی و تفکر هوسرل ترجمه و گاه تألیف شده است.

کتاب *هوسرل در متن آثارش* با گفتاری از مؤلف شروع می‌شود و سپس زندگی و آثار هوسرل و استادان او و دوره‌های اقامت وی در هاله، گوتینگن، و فرایبورگ بررسی می‌شود. به دلیل تأثیر اساسی برنتانو بر شکل‌گیری اندیشه پدیدارشناسانه هوسرل، مؤلف در فصل بعد با عنوان «هوسرل و روان‌شناسی توصیفی برنتانو» نسبت هوسرل با برنتانو را بررسی می‌کند. در فصل‌های بعدی مهم‌ترین و مشهورترین مطالب در پدیدارشناسی هوسرل به ترتیب پیدایش آن‌ها در سیر تحول اندیشه او موضوع بررسی، شرح، و توضیح قرار می‌گیرد. این موضوع‌ها عبارت‌اند از: اصالت طبیعت، معنا و رویکرد طبیعی و رویکرد فلسفی، اپوخه، اگو، قصدیت، نوئیس و نوئما، پدیده‌شناسی عقل، تقویم، مراتب تقویم عینیت‌ها، آگاهی و زمان، تاریخ و جهان زندگی (زیست‌جهان). در پایان کتاب پنج ضمیمه آمده است؛ موضوع ضمیمه اول «نقد دریدا از نگاه‌های هوسرل درباره رابطه زبان و منطق» است (این مقاله‌ای است که پیش‌تر در *ویژه‌نامه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی* چاپ شده است). ضمیمه دوم به «مسئله بدن و امکان شناسایی آن توسط من» اختصاص دارد. عنوان ضمیمه سوم «درباره مفهوم غایت و غایت‌شناسی» است. ضمیمه چهارم به «بعضی تفسیرها از مسئله تاریخمندی زندگی در پدیدارشناسی هوسرل» می‌پردازد و عنوان ضمیمه پنجم «تجربه ما قبل حمله» است.

کتاب، چنان‌که از عنوانش پیداست، فلسفه پدیدارشناختی هوسرل را بر اساس متون و آثار خود فیلسوف بررسی می‌کند؛ به همین دلیل، بیش‌تر حجم کتاب را نقل قول مستقیم از آثار خود هوسرل تشکیل می‌دهد که مؤلف برگزیده و ترجمه کرده است. مؤلف، در ذیل عبارت‌های منقول از هوسرل، برای روشن‌تر شدن مطلب توضیحاتی ارائه کرده است. بنابراین، کتاب تفسیر و تحلیل آثار و پدیدارشناسی هوسرل نیست، بلکه گزارش و توضیح مقید به متن آثار و اندیشه‌های اوست. بدین ترتیب، کتاب در زمینه پدیدارشناسی هوسرل منبع بسیار غنی و مغتنمی در زبان فارسی برای دانشجویان و سایر پژوهشگران است و با مطالعه آن می‌تواند به متن آثار هوسرل دسترسی آسان‌تری داشته باشند و طبیعی است این

اثر می‌تواند دسترسی و مواجهه پژوهشگران را با متون اصلی هوسرل در زبان آلمانی (و حیثاً ترجمه‌های آن به زبان انگلیسی یا زبان‌های اروپایی دیگر) تسهیل کند. تألیف و انتشار کتاب *هوسرل در متن آثارش* اتفاق بسیار میمون و مبارکی در عرصه فعالیت فلسفی به‌طور عام و فلسفه معاصر غرب به‌طور خاص در کشور ماست. این کتاب اولین کتاب به زبان فارسی درباره هوسرل است که از حد درآمد و شرح و توضیح مقدماتی فیلسوف آلمانی فراتر رفته است و خواننده را با خود متون فیلسوف مواجه می‌کند و او را در مسیر سیر اندیشه هوسرل قرار می‌دهد. به همین دلیل، این کتاب، تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد، در زبان فارسی فقط با کتاب *کانت و بیداری از خواب دگماتیسم* اثر نقیب‌زاده مقایسه‌پذیر است، گرچه از آن بسیار مفصل‌تر است.

۲. هدف و روش کتاب

مؤلف *هوسرل در متن آثارش* را با هدف آموزش فلسفه هوسرل به دانشجویان رشته فلسفه غرب نگاشته است. ترجیح نویسنده در این کار آن بوده است که: «دانشجویان را مستقیماً به سراغ کتاب‌های اصلی فیلسوف ببرم و هم‌راه با آن‌ها، البته در چهارچوب‌هایی سنجیده و با اهدافی مشخص، به شرح و بسط مضامین فلسفی مورد نظر بپردازم» (رشیدیان، ۱۳۹۱: ۱۱). بنابراین، هدف نویسنده آشنا کردن دانشجویان با آثار اصلی هوسرل به زبان فارسی به‌طور مستقیم است، «به‌طوری که در عین عدم آشنایی تأسفبار آنان با زبان‌های خارجی مطالعه آثار کلاسیک فلسفی برای آن‌ها به‌خوبی ممکن گردد» (همان: ۱۲).

شیوه نویسنده برای رسیدن به این هدف انتخاب و ترجمه قطعات کلیدی آثار اصلی و چاپ‌شده هوسرل به زبان فارسی بوده است؛ قطعاتی که به‌گمان وی مقصود هوسرل را به مناسب‌ترین شکل به خواننده انتقال می‌دهد.

سپس این قطعات را در ساختاری توصیفی - تحلیلی (و گه‌گاه تا حدودی تفسیری)، که در ذهن خودم برای انتقال مطلب طراحی کرده بودم، گنجاندم. دغدغه اصلی‌ام این بود که، هم‌چون راه‌نمای گردش‌گران که دیدنی‌های یک شهر را به تماشاگران نشان می‌دهد، من هم خواننده را در شهر پهناور فلسفه هوسرل بگردانم و خیابان‌ها، راه‌ها، ساختمان‌ها، زیرزمین‌ها و حتی دگرگونی‌ها و نوسازی‌های آن را به آن‌ها نشان دهم؛ اما به‌گونه‌ای که فرصت اندیشیدن و تأمل مستقل و برداشت‌های متفاوت را از آن‌ها سلب نکنم (همان).

نویسنده بی‌درنگ یادآوری می‌کند که مسیر انتخابی‌اش فقط یکی از مسیرهای ممکن سیر و سفر است. مسیری که شاید با سیر فلسفی خود هوسرل ناسازگاری کم‌تری داشته

باشد، اما پژوهشگران دیگر می‌توانند متناسب با اهدافشان شیوه‌های ارائه متفاوتی را انتخاب کنند (همان). مؤلف هوسرل در متن آثارش به خواننده توصیه می‌کند که این نکته را در نظر داشته باشد که سلوک فلسفی هوسرل به تعبیر خودش همانند راه‌پیمایی در راهی پرسنگلاخ است و به همین دلیل نیز او از هر گونه ساده‌سازی ناموجه و کاستن از غرابت و حتی ابهام‌های ذاتی این فلسفه پرهیز کرده و فقط کوشیده است بعضی از آن‌ها را توضیح دهد و عبور از بعضی‌گرددنه‌ها را تا حدی آسان‌تر کند (همان). نویسنده هم‌چنین، با بیان این‌که تکیه اساسی این کتاب بر آثار خود هوسرل است، تأکید می‌کند که اندیشه‌های مفسران را تا جایی دخالت داده است که با روشن کردن ابهام‌های دغدغه‌های هوسرل کمکی به فهم آن‌ها کند، نه این‌که بر آن‌ها سایه افکند و تصویر او را تحریف کند (همان: ۱۲-۱۳). بنابراین، هدف تألیف کتاب درسی (به معنای عام کلمه) برای دانشجویان سطوح عالی فلسفه و بدین وسیله زمینه‌سازی آشنایی آنان با آثار خود فیلسوف، درگیری با مشکلات و پیچیدگی‌های متون دشوار هوسرل، و ایجاد توانایی اندیشیدن بر معضلات فلسفی است، آن‌چنان‌که هوسرل آن‌ها را دریافته و تحریر کرده است. شیوه‌ای که مؤلف برای رسیدن به این هدف برگزیده است گزینش پاره‌هایی از آثار کلیدی هوسرل، ترجمه آن‌ها، و شرح و توضیح مقید به نص این پاره‌هاست. به همین دلیل، نویسنده جز در فصل مفصل «اصالت طبیعت» (صفحات ۵۹ تا ۱۱۲) و در حد کم‌تری در فصل بعد (معنا)، در طرح مباحث هوسرل چندان زمینه‌های فکری و تاریخی بحث و این‌که هوسرل در چالش با چه نظر و دیدگاهی مطلب را بیان کرده است و به تعبیری زیرمتن و فرامتن و متونی را که این متن با آن‌ها در داد و ستد است بررسی نمی‌کند. به این دلیل، این کتاب تا حدود زیادی نقطه مقابل زمینه و زمانه پدیدارشناسی نوشته سیاوش جمادی است که چنان‌که از نام کتاب پیداست پدیدارشناسی هوسرل و البته هایدگر را در متن و زمینه انضمامی آن، یعنی در فضای فکری و فرهنگی و دغدغه‌های زمانه خاصش، بررسی می‌کند. می‌توان گفت که شاید، از آن‌جا که زمینه و زمانه پدیدارشناسی زودتر از هوسرل در متن آثارش منتشر شده است، مؤلف خود را کم‌تر نیازمند طرح افق‌های تاریخی مسائل دانسته و خواسته است دانشجویانی که از پیش با مباحث پدیدارشناسی و زمینه‌های تاریخی آن مباحث آشنایی دارند مستقیماً به خود متون مراجعه کنند. اثر دیگری که خوش‌بختانه پیش از این کتاب ترجمه شده است و مطالعه آن پیش از مطالعه هوسرل در متن آثارش کمک زیادی به فهم مقاصد عام پدیدارشناسی و به‌خصوص پدیدارشناسی هوسرل می‌کند کتاب *درآمدی بر پدیدارشناسی*، اثر ساکولوفسکی، ترجمه محمدرضا قربانی است. در این کتاب مفاهیم

بنیادین پدیدارشناسی هوسرل با شیوه‌ای تحلیلی توضیح داده شده است بدون آن‌که این مفاهیم و زمینه تاریخی آن‌ها بررسی شود. بنابراین، دو کتاب *زمینه و زمانه پدیدارشناسی و درآمدی بر پدیدارشناسی* هر کدام از حیثی در حکم پیش‌نیاز مطالعه دقیق هوسرل در متن *آثارش* هستند. حال پرسش این است که با این وصف، یعنی در نظر گرفتن دو اثر یادشده یا آثار مشابه به‌مثابه پیش‌نیاز مطالعه هوسرل در متن *آثارش*، آیا کتاب در رسیدن به هدف خود موفق است؟ نویسنده به‌زبان استعاره هدف کتاب را گرداندن خواننده در شهر پهناور فلسفه هوسرل و نشان دادن خیابان‌ها، راه‌ها، ساختمان‌ها، زیرزمین‌ها، و حتی دگرگونی‌ها و نوسازی‌های آن به او معرفی کرده است، به‌گونه‌ای که فرصت اندیشیدن و تأمل مستقل و برداشت‌های متفاوت از او سلب نشود؛ اما آیا این امر به‌خودی خود می‌تواند هدف از مطالعه نظریات فیلسوفی غربی برای دانشجویان ایرانی باشد. البته با چنین مطالعه‌ای دانشجوی ما در بهترین حالت به مطالب و مسائل پدیدارشناسی عالم خواهد شد؛ خواهد دانست که برای مثال حیث التفاتی چیست؛ معنا به چه معناست؛ و تقویم، اپوخته، زمان، حقیقت و ... در نظر هوسرل به چه معناست؛ اما آیا خواهد توانست در چهارچوب پدیدارشناسی و اندیشه‌های هوسرل بیندیشد؟ آیا پدیدارشناسی را هم‌چون راهی در فلسفه‌ورزی، در جهانی که در تسخیر تکنولوژی و اصالت علم است، خواهد یافت؟ آیا در پدیدارشناسی نگاه به امور و نحوه تقرب به مسائل را خواهد آموخت؟ این‌ها و پرسش‌هایی از این دست در مقابل کتاب هوسرل در متن *آثارش* و همه آثار او است که به‌صورت تألیف و یا ترجمه از متفکران و فیلسوفان غرب و یا درباره آن‌ها به زبان فارسی منتشر می‌شود.

۳. محتوای کتاب

ساختار کتاب شامل گفتار مؤلف و چهارده بخش و بخشی با عنوان ضمیمه‌ها و واژه‌نامه‌های فارسی - انگلیسی - فرانسه - آلمانی و نیز واژه‌نامه آلمانی - فرانسه - انگلیسی - فارسی و کتاب‌شناسی و نمایه است.

در «گفتار مؤلف» نویسنده هدف از تألیف و روش پژوهش خویش را بیان کرده است که پیش‌تر بدان پرداختیم.

بخش زندگی هوسرل به‌درستی بیش از دو صفحه از کتاب را به خود اختصاص نداده است. در همین مقدار زمان و محل تولد و به‌اجمال تمام وضعیت خانوادگی و تحصیلات و علایق فکری او بیان و سپس استادان او، ویراشتراوس و برنتانو، معرفی شده‌اند. البته به‌دلیل

تأثیر قطعی اندیشه برنتانو در جهت‌گیری فکری هوسرل در بخش بعد به رابطه هوسرل با روان‌شناسی توصیفی برنتانو به تفصیل پرداخته شده است که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد. از آن‌جا که هوسرل متفکری بسیار پویا و متحول است، سیر تحول اندیشه او و این‌که کدام مرحله آن را می‌توان واجد عمق و اصالت بیش‌تر دانست و به تعبیری هوسرل اصیل به کدام مرحله تعلق دارد همواره محل اختلاف مفسران و تاریخ‌نگاران اندیشه او بوده است. اما چنان‌که هربرت اسپینگلبرگ در جنبش پدیدارشناسی: درآمدهای تاریخی می‌نویسد: مفسر هوسرل در فرایبورگ که بیش از دیگران مورد تأیید او بوده، یعنی اویگن فینک، دوره‌های سیر فلسفی هوسرل را حول محور سه مکان جغرافیایی زندگی دانشگاهی او ترسیم کرده است (اسپینگلبرگ، ۱۳۹۱: ۱۴۲). این سه مکان جغرافیایی شهرهای هاله، گوتینگن، و فرایبورگ است. رشیدیان نیز از همین روش پیروی کرده و سیر اندیشه و شکل‌گیری پدیدارشناسی هوسرل را بر اساس اقامت او در این سه شهر بررسی کرده است. وی از مفسرانی که یکی از این دوره‌ها را محور کل اندیشه هوسرل و راه‌نمای درک دوره‌های دیگر می‌دانند انتقاد می‌کند، زیرا این رویکرد اولاً به پویش تاریخی اندیشه هوسرل چندان بها نمی‌دهد و این با تأکیدهای مکرر خود هوسرل که خویشتن را «آغازگری» دائمی می‌داند ناسازگار است و ثانیاً ناپیوستگی‌های واقعی اندیشه هوسرل را نیز تا حدودی نادیده می‌گیرد (رشیدیان، ۱۳۹۱: ۱۹). او بر آن است تا از گرایش‌های فلسفی خویش اجتناب کند و تحول اندیشه هوسرل را هم در وحدت غایی و هم در گسست‌های بالفعل آن ترسیم کند (همان).

مؤلف در خصوص فعالیت‌های هوسرل در هاله ابتدا به شرکت او در درس‌های کارل اشتومف (۱۸۴۸-۱۹۳۶) پایه‌گذار پدیدارشناسی تجربی و از شاگردان بارز برنتانو اشاره می‌کند؛ ولی روابط فکری آن‌ها، جز انتقاد اشتومف به چرخش استعلایی هوسرل، را توضیح نمی‌دهد. در مقابل، به تأثیر ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰) بر هوسرل می‌پردازد که اول‌بار به توصیه اشتومف کتاب *اصول روان‌شناسی* او را مطالعه کرده بود و هوسرل را از دو جهت تحت تأثیر ویلیام جیمز معرفی می‌کند؛ یکی از جهت توجه به جریان آگاهی و این‌که آگاهی سیلانی هراکلیتی از زیسته‌های متغیر و گذرنده، به‌عنوان داده‌ای اولیه و بنیانی (همان: ۲۰) است و دیگری (به‌نقل از اسپینگلبرگ) مسئله قصدیت [حیث‌التفاتی] است که اگرچه در این مسئله هوسرل بی‌تردید تحت تأثیر برنتانو بوده است، (به‌نقل از اسپینگلبرگ) چه‌بسا دست‌یابی او به طرز تلقی خاص خودش از قصدیت [حیث‌التفاتی] که با تلقی برنتانو تفاوت آشکار دارد متأثر از ویلیام جیمز بوده است (همان: ۲۱).

سپس به نخستین کتاب هوسرل به نام *فلسفه حساب: پژوهش‌های روان‌شناختی و منطقی* (۱۹۸۱) اشاره می‌شود که هوسرل تحت تأثیر روان‌شناسی توصیفی برنتانو نوشته است. هوسرل به زودی اندیشه مرکزی این کتاب را ترک می‌کند و در دهه‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ در مقالات متعددی دیدگاه‌های اصالت روان‌شناختی و ریاضی از منطق را نقد می‌کند. نویسنده به تأثیر فرگه بر هوسرل در ترک مفاد فلسفه حساب تأکید می‌کند و این نظر موهانتی را نیز یادآور می‌شود که تأثیر فرگه بر هوسرل در جدا شدن از روان‌شناسی توصیفی برنتانو ناچیز است و این چرخش در خود هوسرل از همان سال ۱۹۸۱ مشهود بود، اما توضیح بیش‌تری در این زمینه نمی‌دهد (همان: ۲۴). با توجه به این‌که تأثیر فرگه در چرخش هوسرل مشهود است، شاید توضیح نظر موهانتی می‌توانست حاوی مطالب یا بصیرت‌های جدید برای خوانندگان باشد.

مؤلف نقطه اوج فعالیت آکادمیک هوسرل در شهر هاله را به‌درستی انتشار پژوهش‌های *منطقی* می‌داند و به‌اختصار فهرست مطالب آن را توضیح می‌دهد. آشنایی هوسرل در آخرین سال اقامتش در هاله با ماکس شلر، بنیان‌گذار پدیدارشناسی ارزش‌ها، آخرین نکته در خصوص زندگی هوسرل در هاله است که نویسنده ذکر می‌کند و با اشاره به محبوبیت بسیار شلر نزد پدیدارشناسان می‌نویسد: «محبوبیت او گاه رشک هوسرل را برمی‌انگیخت» (همان: ۲۸).

مهم‌ترین نکاتی که نویسنده در خصوص اقامت هوسرل در گوتینگن (۱۹۰۱-۱۹۱۶) بر آن‌ها تأکید می‌کند عبارت‌اند از: آشنایی هوسرل با چهره‌های فلسفی و علمی نظیر ناتورپ، دیلتای، هیلبرت، کلاین، و اشمیت؛ دوری گزیدن بیش‌تر از روان‌شناسی و انتخاب عنوان پدیدارشناسی استعلایی به‌جای روان‌شناسی توصیفی برای توصیف فلسفه خود؛ شکل‌گیری ایده پدیدارشناسی؛ فلسفه به‌مثابه علم متقن (منتشرشده در *نشریه لوگوس* ۱۹۱۰-۱۹۱۱)؛ و ارتباط با دیلتای. ارتباط هوسرل با دیلتای در همین دوره شکل می‌گیرد و نویسنده به‌نظر دیلتای درباره کارهای هوسرل و متقابلاً دیدگاه‌های هوسرل درباره او اشاره می‌کند. روابط هوسرل و دیلتای می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل و آموزنده باشد.

ایده‌ها... II I و III حاصل کارهای دیگر هوسرل در این دوره است که نویسنده به جهات گوناگون اهمیت آن‌ها اشاره کرده است. *ایده‌ها* اولاً نشانه انتقال قطعی هوسرل به ایدئالیسم استعلایی است، هرچند این واژه در *ایده‌ها* یافت نمی‌شود و ثانیاً این کتاب دربرگیرنده بررسی‌های عمیق پدیدارشناسانه از گرایش‌های فلسفی گوناگون نظیر آمپیریسم و پوزیتیویسم است، برای مرزبندی دقیق‌تر با آن‌ها و نیز بسط کامل بعضی مضامین کلیدی

پدیدارشناسی نظیر ضرورت تعلیق رویکرد طبیعی در تقلیل پدیدارشناسی، تحلیل رابطه آگاهی و واقعیت طبیعت و تقدم اولی، به دست آوردن حوزه آگاهی محض به وسیله تقلیل، تحلیل ساختار آگاهی محض به روش تأمل و بسط مفاهیم نوئسیس و نوئما، و سرانجام بحثی در «پدیدارشناسی عقل» (همان: ۳۱-۳۲). بدین ترتیب، پدیدارشناسی هوسرل، همان گونه که نویسنده هوسرل در متن آثارش توضیح می دهد، در دوره اقامت او در گوتینگن شکل اصلی خود را می یابد.

هوسرل ۲۲ سال آخر عمر خویش را در فرایبورگ به سر برد و به خلاقیت فلسفی خویش ادامه داد. در سخنرانی آغاز به کار خود به نام «پدیدارشناسی محض: قلمرو و روش تحقیق» (۱۹۱۷) ایده تجدید نظر و روشن سازی ریشه ای معنا و انگیزه های مسائل فلسفی را، برای نفوذ در زمینی که مسائل مزبور باید بر بنیان آن راه حل اصیل علمی خود را به دست آورد، مطرح کرد و تبدیل فلسفه به علمی متقن را فقط از طریق پدیدارشناسی ممکن دانست (همان: ۳۳-۳۴).

از آثار دیگر هوسرل در این دوره فلسفه نخستین است؛ فلسفه ای که بر خلاف متافیزیک جزئی توجیه خودش را از بداهت نهایی به دست می آورد (همان: ۳۵). روان شناسی پدیدارشناسی که هدف آن متمایز ساختن پدیدارشناسی از روان شناسی است حاصل کارهای دیگر همین دوره است (همان: ۳۶).

در همین دوره هوسرل با هایدگر آشنا می شود و به او پیش نهاد می کند که در زمینه پدیدارشناسی دین کار کند؛ اما هایدگر از محدوده ای که استاد برایش ترسیم کرده بود بسیار فراتر رفت و حتی اساسی ترین مفاهیم هوسرلی از جمله تلقی فلسفی او از فلسفه به مثابه علم متقن، مفهوم الگوی استعلایی، تقدم شناخت نظری بر تجربه های زیسته عملی، درک هوسرل از یقین و بداهت، و فقدان درک تاریخی را نقد کرد (همان).

منطق صوری و منطق استعلایی (۱۹۲۹)، درآمده بر پدیدارشناسی استعلایی (۱۹۲۹) که بعداً به تأملات دکارتی مشهور شد و خطابه وین به نام فلسفه در بحران بشریت اروپایی (۱۹۳۵) از آثار همین دوره است.

نکته مهمی که نویسنده در خصوص بحران یادآور می شود آن است که هوسرل در بحران به «تاریخ» و «جهان زندگی» بازمی گردد که ظاهراً با رویکرد غیرتاریخی و اصالت ماهوی او در تأملات در تعارض است (همان: ۳۹). به نظر هوسرل، فهم تاریخ از طریق تحمیل نوعی پیشین گرایی غیرتاریخی بر آن میسر نیست، بلکه از طریق نظرگاهی استعلایی میسر است که نشان می دهد ساخت های ماهوی روند تقویم و خلاقیتی را که در تاریخ

عمل می‌کند می‌توان از طریق تفکر آگوی تأملگر کشف کرد (همان: ۴۰). نویسنده احتمال می‌دهد که شاید رشد عقل‌ستیزی در اروپای آن زمان، به‌خصوص آلمان، در گرایش به بررسی تاریخی برای کشف ریشه‌های عمیق این بحران بشریت اروپایی بی‌تأثیر نبوده است (همان). نویسنده سپس به ثبات دغدغه‌های مادام‌العمر هوسرل در تأسیس فلسفه‌ای متقن اشاره می‌کند که هرگز مانع از آن نشد که چونان «آغازگری اصیل» و فردی «مبتدی» به‌گونه‌ای خستگی‌ناپذیر افق‌های تازه‌ای را برای نظورورزی فلسفی و تحقق آرزوهای خویش جست‌وجو و «بصیرت‌های بنیادی» پدیدارشناسی را از منظرهای گوناگون صورت‌بندی کند (همان). در پایان، نویسنده برای اثبات نظر خویش و برخی دیگر از صاحب‌نظران درباره‌ی این‌که تحول اندیشه‌ی هوسرل واجد وحدتی غایی و در عین حال گسست‌های بالفعل (همان: ۱۹) است هسته‌ی مرکزی هریک از دوره‌های اندیشه‌ی او را بررسی می‌کند (که برای توجه به اساسی‌ترین مطالب مد نظر هوسرل در هریک از دوره‌های فکری‌اش جمع‌بندی فشرده و مفیدی است).

در ادامه، برای آشنایی با نحوه‌ی بحث و بررسی اندیشه‌ی هوسرل در کتاب *هوسرل در متن آثارش* نگاهی اجمالی به محتوای هریک از بخش‌های کتاب می‌افکنیم و می‌کوشیم با مقایسه‌ی گزارش نویسنده و گزارش برخی مفسران دیگر از اندیشه‌های هوسرل به چشم‌انداز مناسبی در نگاه به *هوسرل در متن آثارش* نائل آییم. در بخش «هوسرل و روان‌شناسی توصیفی برنتانو»، ابتدا به نقدهای برنتانو بر ایدئالیسم آلمانی و کانت اشاره و بیان شده است که او نیز مانند هیوم، میل، و آگوست کنت تصورهای شالوده‌ی همه‌ی احکام و اعمال اندیشه‌ی دانست، اما با «درون‌نگری» غالب در روان‌شناسی تجربی مخالف بود و «ادراک درونی» را جایگزین آن کرد و کوشید فلسفه را بر اساس روان‌شناسی سامان دهد. سپس تمایز بین پدیدارهای ذهنی و طبیعی از نظر برنتانو ذکر و از قول او نقل شده است که «پدیده‌های فیزیکی وجودی غیر از وجود التفاتی ندارند» یا، به تعبیر دیگر برنتانو، چون پدیده‌های فیزیکی فقط به‌مثابه‌ی اجزای وابسته‌ای از اعمال روانی به آگاهی درمی‌آیند می‌توان گفت «همه‌ی پدیده‌ها را باید درونی نامید» (همان: ۴۹-۵۰). نویسنده به‌اختصار تمام و با اشاره به تفسیر تواردوسکی از برنتانو مسئله‌ی اصلی برنتانو، یعنی چیستی ابژه (یا متعلق اندیشه) و تقسیم آن به اولیه و ثانویه، را یادآور می‌شود و چگونگی جدایی‌تدریجی هوسرل از برنتانو را نشان می‌دهد. هوسرل منتقد درون‌ماندگاری یا حلولیت محتوا بود و بررسی روان‌شناسانه‌ی آن‌ها را جایز نمی‌دانست و به‌طور کلی معنا را امری مثالی می‌دانست که نمی‌توان آن را بررسی تجربی و روان‌شناسانه کرد. در ادامه، تأکید می‌شود که برنتانو

روان‌شناسی را علم یقینی ادراک درونی می‌دانست و با آن‌که هوسرل در ابتدا به شدت تحت تأثیر این دیدگاه بود، بعداً از آن انتقاد کرد. به نظر می‌رسد کسانی که با دیدگاه‌های برنتانو، فرگه، و راسل در خصوص رابطه معنا، مدلول، و مفهوم آشنایی اولیه داشته باشند به خوبی می‌توانند موضع اولیه و بعدی برنتانو، تأثیر او بر اندیشه اولیه هوسرل و مخالفت بعدی هوسرل با برنتانو، و هرگونه اصالت روان‌شناسی را دریابند. در این خصوص، آثاری از قبیل *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم* و *جنبش پدیدارشناسی در زبان فارسی* می‌تواند یاری‌رسان علاقه‌مندان این بحث باشد.

در بخش نسبتاً طولانی «اصالت طبیعت» به تفصیل انتقادهای هوسرل بر اصالت طبیعت و اصالت روان‌شناسی به عنوان بخشی از آن پرداخته شده است. اصالت طبیعت رویکردی طبیعی در فلسفه معرفی شده است که انسان را جزئی به لحاظ کیفی هم‌گون با طبیعت و در امتداد آن می‌داند که هوسرل آن را نقد کرده است. در صفحه ۶۰ کتاب، با استناد به لویناس و ناتانسون توضیح‌های مفیدی در خصوص ویژگی‌های اصالت طبیعت داده شده است، اما جای بیان این نکته خالی است که واژه «طبیعت» در اصطلاح اصالت طبیعت معنایی کاملاً مدرن دارد و دقیقاً طبیعت به همین معنا در تفکر جدید اصالت یافته است؛ طبیعت تمامیت ابژه‌های ممکن شناسایی علمی ماست.

در ابتدای فصل «اصالت روان‌شناسی و مخالفان آن» (صفحه ۶۱) از قول هوسرل نقل شده است که علوم طبیعی برای جهان، بی‌تأمل، وجود واقعی قائل‌اند و روان‌شناسی نیز در این نظر مشارکت دارد. اما نویسنده توضیح نمی‌دهد که قول به وجود واقعی جهان نیازی به تأمل ندارد، زیرا بدیهی‌ترین بدیهیات است و شاید اگر هوسرل در همان ابتدا به این امر توجه کرده بود پدیدارشناسی او مسیر متفاوتی را طی می‌کرد. کانت این را که هنوز هم برای «وجود اشیای بیرون از ما» برهانی قاطع و شک‌برانداز وجود ندارد «ننگی به دامن فلسفه و خرد همگانی آدمیان» می‌نامد (هایدگر، ۱۳۸۶: ۴۶۹) و هایدگر در وجود و زمان در پاسخ می‌گوید: «ننگ فلسفه نه در آن است که از دیرباز تاکنون از دست یافتن به چنین براهینی کوتاه‌دست بوده است، بلکه در آن است که چنین براهینی را هر دم از نو چشم دارد و به آن‌ها اهتمام می‌ورزد» (همان: ۴۷۲). به نظر هایدگر، نفس پرسش ما از جهان و از هر چیزی مثبت وجود جهان و چیزهاست. در توجیه این‌که نویسنده این نکته را ذکر نکرده می‌توان گفت که هدف گزارشی از اندیشه هوسرل در آثار او بوده است، نه نقد و بررسی آن؛ اما به هر حال برای تحریک اندیشه خواننده و فراخوانی او به تأمل بیش‌تر گاهی نقدها و بررسی‌هایی نیز لازم است. در این بخش، به تفصیل نتایج تجربه‌گرایانه دیدگاه اصالت

روان‌شناسی و نقدهای هوسرل بر اصالت تجربه و پیش‌داوری‌های دیدگاه اصالت روان‌شناسی از کتاب پژوهش‌ها نقل شده که بسیار مفید و آموزنده است. البته ذیل بخش «اصالت طبیعت» که غالباً گزارشی از مطالب مربوط از کتاب پژوهش‌ها است مطالب دیگری از پژوهش‌ها و برخی آثار دیگر از قبیل آرمان منطق محض، سهم ریاضیات در منطق محض، گسترش مفهوم منطق، و منطق صوری و منطق استعلایی آمده است که بهتر بود ذیل عنوان مناسبی مطرح شود.

در بخش «معنا» ابتدا رابطه معنا و بیان بررسی شده است. به نظر هوسرل، اگر ماهیت مثالی معانی را از پیوندهای روان‌شناختی و گرامری آن‌ها جدا کنیم و اگر بکوشیم روابط تطابق پیشین آن‌ها را که مبتنی بر این ماهیت مثالی است با متضایف‌های عینی‌ای که افاده می‌کنند روشن کنیم، در حیطه منطق محض قرار داریم (رشیدیان، ۱۳۹۱: ۱۱۴). معنا که شامل وحدت‌های مثالی است با تعبیرهای گوناگون بیان می‌شود. نویسنده نظر هوسرل را در خصوص معنا این‌گونه تعبیر می‌کند که معانی طبقه‌ای از مفاهیم به معنای «اعیان کلی» را تشکیل می‌دهند که نه وجودی واقعی در جهان دارند، نه در فردی عالی یا ذهن خدا قرار دارند. معنا به مثابه ابژه مطلب بعدی این بخش است. هوسرل به عینیت و ابژه بودن انواع یا معانی قائل است و نوع را دارای وحدت نه جعلی و کاذب، که حقیقی می‌داند و در ادامه نظریه‌های انتزاع نزد آمپریست‌ها و نومیالیست‌ها را نقد می‌کند. مباحث دیگر این بخش عبارت‌اند از: گرامر محض و نیز معنا و شهود.

نویسنده در بخش بعد با عنوان «رویکرد طبیعی و رویکرد فلسفی» مفهوم رویکرد طبیعی را از مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی هوسرل دانسته و به دو دلیل بررسی آن را سرآغاز پژوهش خویش قرار داده است: اول آن‌که پدیدارشناسی هوسرل به معنای حقیقی آن فقط با کوشش برای تعلیق این رویکرد آغاز می‌شود و دیگر آن‌که این کوشش نه تنها یک‌بار برای همیشه گریبان پدیدارشناسی را از چنگال رویکرد طبیعی رها نمی‌کند، بلکه این رویکرد از آغاز تا پایان همراه آن باقی می‌ماند تا پدیدارشناسی در هر گام از تحولش خود را به اشکال گوناگون در تقابل با آن تعریف کند، فنونش را با آن بیازماید، سلاح‌هایش را در آن آبدیده کند، و حتی مثال‌هایش را از آن برگیرد (همان: ۱۴۱). رویکرد طبیعی در نظر هوسرل به‌خوبی و با تفصیل نسبی مطرح شده است و ویژگی‌های آن و شرایط اعتقاد به جهان طبیعی و سرانجام شاخص اساسی آن یعنی تز طبیعی یا فرض طبیعی آدمیان بررسی شده است که به‌خوبی نشان‌دهنده دیدگاه هوسرل در این خصوص و تلقی خاص او از رویکرد فلسفی در تقابل با رویکرد طبیعی است. در مقابل رویکرد طبیعی که بر مفروضاتی مبتنی

است، رویکرد فلسفی که عنوان فصل بعدی کتاب است رویکردی است بدون پیش‌فرض. نویسنده در توضیح نظر هوسرل می‌نویسد: فیلسوف باید تمام پیش‌فرض‌های آشکار و پنهان و بزرگ و کوچکی را که در نقطه آغاز یا در مسیر حرکت فلسفی قرار دارند کشف و معلق کند (همان: ۱۵۵) و البته سپس می‌افزاید: قصد هوسرل نفی پیش‌فرض‌های طبیعی آدمیان نیست، بلکه آن‌ها را برای استفاده فلسفی نامناسب و زیان‌بار می‌داند (همان) و نیز می‌نویسد: فلسفه بی‌پیش‌فرض از نظر هوسرل همان فلسفه‌ای است که مشروعیت خود را نه از باور جزئی و غیرانتقادی به وجود واقعی و متعال عالم خارج، بلکه از شهودهای حال و بدیهی خود سوژه کسب کند (همان: ۱۵۶).

در فصل «دکارت و فلسفه» به درستی آمده است که هوسرل بارها بر رویکرد دکارتی‌اش در فلسفه تأکید کرده و به‌رغم سمت‌گیری‌های گوناگون فلسفه‌اش در مراحل گوناگون روح کلی اندیشه‌های او را باید دکارتی دانست (همان: ۱۶۲).

بخش «اپوخه» فصل‌هایی را با عناوین «تعلیق داوری»، «بعضی سوء فهم‌ها از اپوخه»، «کاستی‌های روش دکارت»، «تقلیل [تحویل] پدیدارشناختی»، «سمت‌گیری‌های تقلیل»، «ایده افلاطونی و ایده کانتی [ماهیات دقیقه]»، «روش «تغییر خیالی»، «تقلیل پدیدارشناختی به‌معنای اخص (الگوی محض)»، و «بعضی مصادیق و دشواری‌های تقلیل» شامل می‌شود.

در این بخش بیش از ۴۰ صفحه به بحث از اپوخه و مطالب پیرامون آن اختصاص داده شده است. در ابتدا با استشهد به کتاب *ایده‌ها...* معنای تعلیق داوری و مقایسه آن با شک دکارتی بیان شده و سپس برخی سوء تفاهم‌ها از اپوخه شرح داده شده است؛ از جمله این‌که گاهی تصور می‌شود که اپوخه وسیله‌ای است برای ترک جهان و ورود به جهانی دیگر، در حالی که پدیدارشناسی به‌هیچ‌وجه در پی چنین هدفی نیست (همان: ۱۷۴). سپس کاستی‌های روش دکارت در نظر هوسرل و انتقادهایش به او مطرح شده است. هوسرل کوژیتوی دکارت را مبنای رضایت‌بخشی برای علم متقن نمی‌داند، زیرا واجد پیش‌فرض‌های مابعدالطبیعی، روش‌شناختی، و غایت‌شناختی است.

در بخش بعدی آگو در چند فصل بررسی شده است: «نفی آگو در پدیدارشناسی اولیه هوسرل»، «پذیرش آگو به‌مثابه مرکزی اجتناب‌ناپذیر»، «رابطه آگو و زیسته‌هایش»، «خود—ادراکی آگو»، و «من استعلایی». در این بخش ابتدا توضیح داده می‌شود که هوسرل در پدیدارشناسی اولیه خود آگو را نفی می‌کند و در پژوهش‌های منطقی (پژوهش ۷، ۴۶) بر این عقیده است که مدرک چیزی نیست جز شبکه‌ای از اعمال به‌هم پیوسته که نیازمند مرکز ارجاعی به نام من نیست، بلکه وحدت جریان مدرکات صورتی از هم‌پیوستگی حال در

خود مدرکات است. اما بعد در *ایده پدیدارشناسی* و سپس به طور قطعی در *ایده‌ها* در این عقیده تجدید نظر کرد و ضرورت وجود منی محض و تقلیل ناپذیر را تصدیق کرد (رشیدیان، ۱۳۹۱: ۲۱۳-۲۱۴).

بخش «قصیدت [روی‌آوردگی]» شامل تحلیل قصدی، قصدیت به‌مثابه ساختار جامع آگاهی، قصدیت و تعبیر، اعمال ساده و مرکب، هیولای حسی و مورفه (صورت) قصدی و مسائل فونکسونل [تقویم] است. نویسنده ابتدا متذکر می‌شود که هوسرل از همان پژوهش‌های منطقی (پژوهش ۴) معنا، یعنی مهم‌ترین عنصر از عناصر زبان، را به قصدیت وابسته می‌کند (رشیدیان، ۱۳۹۱: ۲۴۰). سپس ویژگی‌های تحلیل قصدی آگاهی، در مقایسه با نحوه‌های دیگر تحلیل آگاهی، ذکر می‌شود. در خصوص قصدیت به‌مثابه ساختار جامع آگاهی، نویسنده با استشهاد به عبارت‌هایی از *ایده‌ها... I* توضیح می‌دهد که قصدیت به می‌اندیشم آشکار و بالفعل محدود نمی‌شود و لازم نیست عین قصدی همیشه در معرض توجه ما باشد؛ قصدی بودن مفهومی جامع‌تر از توجه مستقیم داشتن است (همان: ۲۵۲). هم‌چنین، هوسرل تمایزهایی را بین عمل ادراک و متعلق ادراک و نیز محتوای حسی و محتوای عین مدرک نمایش‌یافته توسط آن، که خودش واقعیتی در آگاهی نیست، قائل می‌شود. این تمایزها از آن جهت برای پدیدارشناسی اساسی است که مسئله تعبیر را روشن و رابطه آن با «قصد» را مشخص می‌کند (همان: ۲۶۴).

در فصل بعد، رابطه بین هیولای حسی و صورت قصدی در نظر هوسرل و برخی انتقادهای لویناس به آن مطرح شده است و سرانجام در پایان به مسائل تقویم، یعنی شکل‌گیری عینیت‌ها در آگاهی، پرداخته شده است.

در بخش «نوئسیس و نوئما» نویسنده معانی نوئما، معنا، و ابژه و نیز ساختار واحدهای نوئیکی - نوئماتیکی، خصلت‌های پیوسته به معنا، نحوه بازنمایی، نحوه‌های اعتقاد، حالت خنثی و امکان پدیدارشناسی، قصدیت‌های بنیادشده، سنتز، تحلیل نوئیکی - نوئماتیکی و بیان، نوئما و ابژه و نیز معنای واقعیت را بررسی می‌کند. نویسنده در ابتدا متذکر می‌شود که هوسرل با تأمل درباره ابژه آن را نه به‌مثابه امری خارج از آگاهی، بلکه به‌مثابه جزء متشکلی از خود امر زیسته کشف می‌کند. در سوژه یا آگاهی فقط با نوئسیس یا عمل اندیشه روبه‌رو نیستیم، بلکه چیزی اضافه بر آن یعنی ابژه نیز پدیدار می‌شود. اما این ابژه به‌مثابه امری مورد التفات و توجه سوژه و مدرکی صرفاً برای سوژه ظاهر می‌شود که طی ارتباطش با جریان ذهنی امر زیسته شکل می‌گیرد (همان: ۲۸۱). نویسنده سپس مسیر کلی تحلیل هوسرل را در *ایده‌ها... I* توضیح می‌دهد (همان: ۲۸۲).

بخش‌های بعدی کتاب به «پدیدارشناسی عقل»، «تقویم»، «مراتب تقویم عینیت‌ها»، «آگاهی و زمان»، «تاریخ و جهان زندگی (زیست‌جهان)»، و «ضمائم» اختصاص دارد. نویسنده متذکر می‌شود که محتوای اصلی پدیدارشناسی عقل مشاهده و دیدن است؛ البته دیدن به معنای وسیع کلمه که بر حساسیت و فاهمه و نیز بر اشکال کافی (ادراک بدیهی امر زیسته) و ناکافی (ادراک شیئی که همیشه فقط از یک وجه است) آن و هم‌چنین بر نحوه‌های اعتقاد و صور نظری یا عملی آن دلالت می‌کند (همان: ۳۳۱). هوسرل عقل را با بداهت و بداهت را با حقیقت پیوند می‌زند.

۴. بررسی و ارزیابی

۱.۴ بررسی و ارزیابی صوری و ویرایشی

کتاب هوسرل در متن آثارش در ۶۷۲ صفحه در قطع وزیری با جلد اعلای روکش‌دار و صحافی خوب به‌کوشش نشر نی چاپ شده است و در سال ۱۳۹۱ در تیراژ ۱۰۰۰ نسخه به چاپ سوم رسیده است. کتاب دارای فهرست تفصیلی است، اما بخش‌ها به نام بخش و فصل از یک‌دیگر متمایز نشده‌اند. صفحه‌آرایی و فاصله‌سطور و اندازه قلم و حاشیه صفحات مناسب است و مطالعه کتاب را تسهیل می‌کند. نویسنده معادل لاتین اعلام و اصطلاحات و نیز نام منابع را در پانویست آورده است.

۱.۱.۴ ملاحظه‌های ویرایشی

متن کتاب از نثری روشن و روان برخوردار است، اما برخی غلط‌های تایپی در متن وجود دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود: صفحه ۱۱۴، تجارت ← تجارب؛ صفحه ۲۴۲، روشن سازد ← روشن می‌سازد؛ صفحه ۳۷۱، همن ← همین؛ صفحه ۴۱۹، راهبز ← راهبر؛ صفحه ۴۵۱، از ارباب ← از باب؛ صفحه ۵۷۷، در در زبانی ← در زبانی؛ صفحه ۳۶۸ سطر آخر، آن‌ها پیش‌بینی می‌کنیم ← آن‌ها را پیش‌بینی می‌کنیم؛ صفحه ۲۸۸، معنا (sinn)ی ← ی اضافه است؛ صفحه ۳۷۰، سطر دوم نقطه باید به ویرگول تبدیل شود.

از لحاظ معادل‌های فلسفی ملاحظه‌هایی وجود دارد: نویسنده برای «phenomenology» («پدیده‌شناسی») را به کار برده که نادرست نیست، اما مطمئناً «پدیدارشناسی» رساتر، زیباتر، و پرمعناتر است. «پدیده» معنای مفعولی را افاده می‌کند، در صورتی که «پدیدار» معنای فاعلی را. به‌خصوص اگر به معنای «phenomen»، یعنی چیزی که خود را از جانب خود نشان

می‌دهد، نه آن‌که ما آن را به‌ظهور می‌کشانیم (و صرفاً واجد جنبه انفعالی است) توجه کنیم، معادل پدیدار مناسب‌تر از پدیده است. برای «ism» غالباً «اصالت» درست‌تر و بامعنا تر است تا «گرایی»، زیرا مثلاً در اصطلاحات فلسفی مانند reasonalism و essentialism منظور مذهب و نظامی فلسفی است که به اصالت عقل یا اصالت ماهیت قائل است. «گرایی» از مصدر «گرایش» بیش‌تر افاده معنای میل داشتن می‌کند و «گرویدن» به معنای ایمان داشتن است، در صورتی که در دیدگاه‌های فلسفی اموری مثل عقل، ماهیت، و تجربه در نظر فیلسوفی اصالت دارد؛ یعنی اساس یا مبناست یا از حقیقت برخوردار است و نقطه مقابل آن جنبه تبعی دارد یا اعتباری است. نویسنده در برخی موارد، به‌جای «ism»، «گرایی» را به‌کار برده که به‌نظر می‌رسد «اصالت» بهتر باشد: برای نمونه، در صفحه ۳۹، «ماهیت‌گرایی».

کاربرد اصطلاح «مکتب» به‌جای «school» گرچه رایج است، درست نیست (صفحه ۵-۶). در سنت ما، «مکتب» به‌معنای محل اولین مرحله آموزشی است و همان «مدرسه» بهتر است، مثلاً مدرسه کانتی و ...

در صفحه ۸۶، در ترجمه بخشی از پژوهش‌ها، «بحث» درست‌تر از «گفت‌وگو» به‌نظر می‌رسد؛ «گفت‌وگو» به‌معنای مجادله و دعواست.

حافظ: گفت‌وگو آیین درویشی نبود/ ورنه با تو ماجراها داشتیم.

در صفحه ۸۹، «شروط امکان نظریه» آمده است که «شرایط امکان» زیباتر و جاافتاده‌تر است، گرچه هر دو جمع مکسر شرط‌اند. در صفحه ۱۱۵، «ذهن خدا» آمده است که «علم خدا» بهتر است. در صفحه ۱۷۴، «عقل سلیمی آدمیان» آمده است که «عقل سلیم» متداول‌تر است.

در کتاب برای «reduction» معادل «تقلیل» به‌کار برده شده است. تقلیل یا کم کردن معنای لغوی reduction است؛ اما توجه داشته باشیم که در پدیدارشناسی می‌خواهیم شیئی را به ذات و ماهیت آن برگردانیم، نه این‌که چیزی را از آن کم کنیم یا آن را تقلیل دهیم. اتفاقاً، با حذف امور غیرذاتی از آن، شیء را به ذاتش ترفیع می‌دهیم. بنابراین، معادل درست reduction «بازگرداندن» یا «تحویل» است، نه تقلیل. در فرهنگ لغت معتبر المورد نیز یکی از معانی reduction «تحویل» آمده است. از غلط‌های رایج در زبان فارسی امروزی به‌کار بردن «به‌خاطر» به‌جای «به‌دلیل» است. خاطر به‌صورت خیالی و خود قوه خیال اطلاق می‌شود. به‌خاطر کسی کاری را انجام دادن یعنی به‌واسطه آن‌که او را دوست دارم و خاطر او نزد من عزیز است کاری را برای او انجام می‌دهم.

حافظ: خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیئات/ مگر از نقش پراکنده ردق ساده کنی.

در صفحه ۱۸۴، پاراگراف دوم، «نه به این خاطر که» به معنای «به این دلیل که» آمده است. برای «intention» که از اصطلاح‌های کلیدی پدیدارشناسی است معادل «قصد» و برای «intentionality» «قصدیت» به کار رفته است. «قصد کردن» در فارسی امروز به معنای نیت کردن و منظور داشتن است، اما معنای اصلی آن راه مستقیم است. چنان که در مصحف شریف «علی الله قصد السبیل» به معنای «بر خداست تبیین راه مستقیم» آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ۳۵۳). بنابراین، معنای اصلی «قصد» ربطی به intention به خصوص در معنای پدیدارشناسانه آن ندارد. «التفات» و به ویژه «روی‌آوری» معادل‌های مناسب‌تری برای intention است. این معنا با شعار «به سوی خود اشیا» نیز بسیار متناسب است. همه افعال آگاهی ما واجد ویژگی روی‌آوردگی به سوی چیزهاست.

در برخی موارد، به جای «سخن گفتن» اصطلاح «صحبت کردن» به کار رفته است (مثلاً در صفحه ۱۹۴) که از غلط‌های رایج است و به جاست در متون فلسفی از این غلط‌ها اجتناب شود. صحبت به معنای هم‌نشینی است و البته هم‌نشینی با هم سخن می‌گویند.

«رادیکالیسم» به «ریشه‌گرایی» ترجمه شده است که چندان رسا و بامعنا نیست. ترجمه «abstract» به «مجرد» درست نیست؛ abstract به معنای «انتزاعی» است، در برابر «concrete» به معنای «انضمامی» (صفحه ۳۶۷). برای «nominalism» معادل «نام‌گرایی» آمده است (صفحه ۱۱۹) که «اصالت تسمیه» معمول‌تر و درست‌تر است. برای «conceptualism» و «realism» به ترتیب «واقع‌گرایی» و «مفهوم‌گرایی» آمده است که «اصالت واقع» و «اصالت مفهوم» بهتر است.

۲.۱.۴ برخی ملاحظه‌های دستوری

در نثر معمول امروزی فارسی متأسفانه گاهی از سر بی‌توجهی برای کلمه‌ها از ادات جمع عربی استفاده می‌کنیم که انتظار آن است که در متون علمی و به ویژه فلسفی از این امر اجتناب شود. کتاب هوسرل در متن آثارش نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ مثلاً «استدلالات مخالفین»، «قائلین» (ص ۶۳)، «دستورات»، «منطقیون» (ص ۶۸)، و «ابهامات» (ص ۲۰۷) از این زمره است که به ترتیب به «استدلال‌ها»، «مخالفان»، «قائلان»، «دستورها»، «منطقیان»، و «ابهام‌ها» اصلاح‌پذیر است.

برخی ملاحظه‌های دیگر:

در صفحه ۹۳ در ترجمه عبارتی از هوسرل عبارت «با شکوهی ریاضی کشف کرد» چندان معمول و مانوس نیست. در صفحه ۱۴۳، «به صورت قسمی» را می‌توان به «به صورت

جزئی» تغییر داد. در صفحه ۲۲۰ «مفسران نقدی او» را می‌توان به «مفسران منتقد او» تغییر داد. در صفحه ۲۴۹ «حضور در نزد وجود» می‌تواند با «حضور نزد موجود یا موجودات» و نیز «انعکاس وجود» به «انعکاس موجود» اصلاح شود.

۲.۴ بررسی و ارزیابی محتوایی

کتاب *هوسرل در متن آثارش* بی‌تردید تاکنون بهترین و جامع‌ترین اثر در خصوص تفکر هوسرل در زبان فارسی است. در این بخش برخی از جنبه‌های محتوایی کتاب را بررسی و آن‌ها را با مطالب مشابه در برخی آثار مربوط به پدیدارشناسی در زبان فارسی (اعم از ترجمه و تألیف) مقایسه می‌کنیم.

نویسنده مفهوم «رویکرد طبیعی» را از مفاهیم کلیدی پدیدارشناسی هوسرل می‌داند و سرآغاز پژوهش خویش درباره هوسرل را نیز همین مفهوم قرار می‌دهد؛ از این جهت نویسنده با ساکالوفسکی در *درآمدی بر پدیدارشناسی* همراه و هم‌رأی است، نه با سیاوش جمادی در *زمینه و زمانه پدیدارشناسی*. ساکالوفسکی فهم چستی پدیدارشناسی را منوط به تمیز دو رویکرد طبیعی و فلسفی می‌داند و توضیح شیوا و روشنی از هر دو به‌دست می‌دهد. توضیح دکتر رشیدیان، در مقایسه، فنی‌تر و متکی بر گفته‌های خود هوسرل است، اما فاقد جاذبه توضیح ساکالوفسکی است. در مقابل، سیاوش جمادی صرفاً اشاره‌ای گذرا به رویکرد طبیعی و فلسفی می‌کند (جمادی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). اندره دارتیک این بحث را ذیل تحلیل التفاتی قرار داده و نه به‌مثابه کلیدی برای ورود به فلسفه هوسرل، بلکه به‌مثابه یکی از مسائل آن مطرح کرده است (دارتیک، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۵). در فصل بعد به‌نام «اپوخه» نویسنده توانسته است بیانی روشن و مفید از اپوخه و جوانب آن در اندیشه هوسرل به‌دست دهد و به‌خصوص در بیان نتایج اپوخه، سوء فهم‌هایی از آن، و مقایسه آن با روش دکارت موفق بوده است. اسپیکلبرگ در *درآمدی تاریخی بر جنبش پدیدارشناسی* در فصل «هوسرل» ذیل بحث تحویل پدیدارشناسانه اپوخه را به‌اختصار توضیح می‌دهد (اسپیکلبرگ، ۱۳۹۱: ۲۱۰-۲۱۳).

در خصوص «اگو» نویسنده سیر تحول اندیشه هوسرل را توضیح داده است؛ او در ابتدا به مسئله «من» یا اگو در تاریخ اندیشه فلسفی جدید اشاره‌ای کرده و به‌خصوص نظر هیوم را در رد وجود «من» توضیح داده است. سپس به نفی اگو در پدیدارشناسی اولیه هوسرل پرداخته و از قول هوسرل آن را صرفاً همان وحدت و به‌هم‌پیوستگی زیسته‌های کثیر معرفی کرده است. پس از آن چرخش کانت به‌سوی پذیرش اگو به‌مثابه مرکزی اجتناب‌ناپذیر و

چالش‌های او با اندیشه کانتی به‌روشنی توضیح داده شده و در عین حال بر دین او به دکارت تأکید شده است. البته اگر مسئله اگو نزد هوسرل با نظر هایدگر در این خصوص مقایسه و به نقد او بر آن اشاره می‌شد، شاید خواننده بهره‌ی بیش‌تری از بحث می‌برد؛ اما در مجموع نویسنده مسئله اگو نزد هوسرل را، به‌ویژه در مقایسه با سایر آثار موجود در زبان فارسی، با تسلط و اشراف بر منابع و به‌روشنی بیان کرده است.

«روی‌آوردگی» یا به‌تعبیر نویسنده «قصیدت» مشهورترین آموزه پدیدارشناسی است و همه آموزه‌های دیگر پدیدارشناسی هوسرل نیز به‌طور مستقیم بدان وابسته است. نویسنده با تکیه بر تأملات دکارتی و نظریه شهود و پدیدارشناسی هوسرل، اثر لویناس، و نیز ایده‌ها جایگاه «روی‌آوردگی» در تحول اندیشه هوسرل را بررسی کرده است؛ اما با همه طول و تفصیلی که مطلب پیدا کرده است به این پرسش پاسخ روشنی داده نمی‌شود که «ویژگی‌های روی‌آوردگی چیست؟». پاسخ به این پرسش را به‌طور مشخص در صفحات ۱۸۱-۱۸۴ درآمده بر پدیدارشناسی می‌یابیم. نویسنده در سایر فصل‌های کتاب نیز گزارشی وفادار به متن از سیر تحول اندیشه هوسرل و مهم‌ترین نکات در فلسفه او ارائه کرده است. شاید اگر دیدگاه هوسرل در مباحثی چون معنا، عقل، آگاهی، زمان، تاریخ، و زیست‌جهان، حتی به‌اختصار، با دیدگاه برخی پدیدارشناسان پس از او مانند هایدگر مقایسه و به مواضع اختلاف‌های اساسی آن‌ها اشاره می‌شد، فایده‌ی بیش‌تری نصیب خواننده می‌شد؛ البته نویسنده دانشمند کتاب چنین امری را از ابتدا به‌عهده نگرفته است، زیرا بنای او بر معرفی هوسرل بوده است در متن آثارش و نه چیزی بیش از آن.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب هوسرل در متن آثارش گام بلندی است در آشناسازی فارسی‌زبانان اهل فلسفه با اندیشه هوسرل و مبانی پدیدارشناسی او. کتاب خواننده را در متون هوسرل درگیر می‌کند و بسیاری از مباحث اصلی او را بر وی آشکار می‌کند. هوسرل متفکری است که کوشید در دهه آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و در زمانه‌ای که تفکر فلسفی مغلوب روش و رویکرد علمی وقت شده بود و اصالت علم نگاه غالب بود، فلسفه و تفکر فلسفی را احیا کند و انسان‌ها را به «بازگشت به خود چیزها» فراخواند. اگر خواننده کتاب هوسرل در متن آثارش بتواند با کمک این کتاب پیش‌فرض‌های خود را، که غالباً برگرفته از مشهورات و مسلمات عصر است، تعلیق کند و به‌جای سرکوب متن و ندای خود چیزها به آن‌ها بازگردد و بگذارد اشیا، همان‌گونه که هستند، آشکار شوند، می‌توان گفت کتاب در ایفای نقش خود

و رسیدن به هدفش موفق بوده است. به نظر راقم این سطور، موفقیت بیش تر کتاب مرهون بومی سازی بیش تر محتوای آن است. این امر به معنای قلب اندیشه های هوسرل و تبدیل آن به اندیشه های بومی و محلی نیست، بلکه به معنای طرح پرسش های اساسی ما از موضع این جا و اکنون خویش در برابر اندیشه هوسرل و سعی در برقراری هم سخنی و دیالوگ با اوست. به هر حال، کتاب هوسرل در متن آثارش کار بزرگی است از استاد پرکار و بی ادعای فلسفه و ذکر برخی کاستی ها در آن هرگز به معنای نادیده گرفتن عظمت کار نیست. در بررسی کتاب امکان ذکر همه نکات درباره اثر مفصل رشیدیان نبود و به همین مقدار بسنده می شود.

پی نوشت

۱. مهینی یزدی (فروید)، احمد (۱۳۱۸). «سیر فلسفه در قرن بیستم»، *ایران امروز*، س ۱، ش ۲ و ۳ (به نقل از عبدالکریمی، ۱۳۹۲).

کتاب نامه

- ابن منظور (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*، ج ۳، قم: نشر ادب الحوزه.
- اسپیگلبرگ، هربرت (۱۳۹۱). *جنبش پدیدارشناسی؛ درآمدهای تاریخی*، ترجمه مسعود علیا، تهران: مینوی خرد.
- البلبکی، منیر (۱۳۶۶). *المورد*، تهران: نشر محمد.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۷). *زمینه و زمانه پدیدارشناسی*، تهران: ققنوس.
- دارتینگ، اندره (۱۳۷۳). *پدیدارشناسی چیست؟*، ترجمه محمود نوالی، تهران: سمت.
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۱). *هوسرل در متن آثارش*، تهران: نشر نی.
- ساکولوفسکی، رابرت (۱۳۸۴). *درآمدهای بر پدیدارشناسی*، تهران: نشر گام نو.
- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۲). *هایدگر در ایران*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
- نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۶۴). *کانت و بیداری از خواب دگماتیسم*، تهران: آگاه.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۶). *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.

